

به «جبهه پایداری» پیوندید!

فواد عبدالحی

بهمن شفیق دوباره با چفیه‌ای «تازه» روی صحنه ظاهر شده است و قرار است نمایشی به ظاهر «چپ» و «رادیکال» داشته باشد: «تمام قدرت به خیابان...»!

عنوان نامه شفیق آن قدر با مسما است که مخاطب ابتدا خیال می‌کند قرار است در ادامه، مردم شورا تشکیل دهند، قدرت را از دولت پس بگیرند و بالاخره همان چیزی اتفاق بیفتد که از «تمام قدرت به خیابان» انتظار می‌رود. اما چند خط که جلوتر می‌روی، ناگهان صدای ضبط‌شده‌ای از پشت صحنه می‌آید: «برادران! مواظب خط سازش باشید؛ منحرف نشوید!» و خواننده یک لحظه به اطراف نگاه می‌کند که مبدا اشتباهی وارد جلسه «جبهه پایداری» شده باشد. تنها چیزی که جای «استکبار جهانی» را گرفته، عبارت شیک‌تر «امپریالیسم جهانی» است. چفیه همان چفیه است؛ فقط روی آن برچسب «کمونیسم و کارگر» چسبانده‌اند. شفیق از مجتبی خامنه‌ای می‌خواهد قدرت موجود را رها نکند و ساختار جمهوری اسلامی را حفظ کند، اما برای عبور از بحران، مسیر اداره کشور را تغییر دهد؛ به مردم تکیه کند، «سرمایه اجتماعی» را فعال کند و ظرفیت خیابان و بسیج عمومی را برای مقابله با فشار و حمله خارجی به کار بگیرد. به زبان ساده‌تر، نسخه‌ای که از دل این نامه بیرون می‌آید این است: حکومت در بحران است؛ برای نجات حکومت، مردم را دوباره وارد صحنه کنید. اینجا دیگر عنوان «همه قدرت به خیابان» کمی شیطننت ادبی به نظر می‌رسد. چون هرچه جلوتر می‌رویم، خیابان کمتر شبیه جایی می‌شود که قرار است قدرت را از بالا پس بگیرد و بیشتر شبیه اورژانس سیار جمهوری اسلامی می‌شود.

طنز ماجرا البته در واژه‌ها نیست. اگر صرفاً واژه‌ها را بشماریم، ممکن است خیال کنیم با دو جهان سیاسی کاملاً متفاوت طرفیم. این یکی از «استکبار» می‌گوید، آن یکی از «امپریالیسم و انباشت سرمایه»؛ این یکی از «رزمندگان» حرف می‌زند، آن یکی از «توده‌ها»؛ این یکی «جبهه مقاومت» دارد، آن یکی «طبقه کارگر». اما سیاست را نمی‌شود با فرهنگ لغت توضیح داد. ... صفحه ۵

-کارگران جهان متحد شوید!

غوغا در جنوب نفت و پتروشیمی؛ قیامتی بر پا است!

مصطفی اسدیپور

خبرگزاری کار ایران نوشته است: «بر مبنای مصوبه جدید هیئت مدیره شرکت نفت، افزایش بیست درصدی مزایای رفاهی کارکنان نفت برای افراد تحت تکفل در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۴۰۵ برای اجرا ابلاغ گردید.» ناگفته پیداست که در وانفسای اعتراضات کارگری و نارضایتی مداوم و اعتصابات همه گیر خاموش نشدنی علیه استخدام پروژه‌های و غیره این مذب‌خبری است. هنوز برای نقطه انفجاری باید جزئیات بیشتر رخر را از نظر بگذرانید. ادامه خبر در سایت پتروشیمی ها گویای جزئیات مزایای ذکر شده است:

مهم‌ترین موارد پیش‌بینی شده در این ابلاغ عبارتند از:

کمک هزینه غذا

کمک هزینه غذا برای کارکنان متاهل

بن کالای اساسی

کمک هزینه ورزش کارکنان مجرد

کمک هزینه ورزش کارکنان متاهل ... صفحه ۲

مردم فلسطین و عصر تاریک اسرائیل

خالد حاج محمدی

جنگ و کشتار و جنایت اسرائیل علیه مردم در فلسطین علیرغم توافقات تا کنونی میان اسرائیل و حماس و اجرای مرحله اول از طرح ۲۰ ماده‌ای و ۳ مرحله‌ای ترامپ، ادامه دارد. طرح ترامپ در حقیقت تلاشی بود برای نجات اسرائیل و شرکایش از بن بستی که علیرغم نسل کشی همه جانبه از مردم فلسطین، در آن گیر کرده بودند. اجرای این طرح همانطور که پیش‌بینی می‌شد، پس از آزادی اسرای اسرائیلی با کار شکنی‌های رسمی دولت اسرائیل مختل شد. شرط جدید نتانیاهو برای خروج از نوار غزه خلع سلاح کامل حماس است. ... صفحه ۳

«حق جنگ»

مصطفی اسدیپور صفحه ۲

علیه تروریزه کردن فضای کردستان

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی
برابری
حکومت کارگری

«حق جنگ»

مصطفی اسدپور

در دوره اخیر جنگ در ایران، عبارت «حق جنگ» طنین بیشتری پیدا کرده و گسترده‌تر به کار رفته است. اما باید پرسید: منظور از این حق چیست؟ کدام حق، برای چه کسی، و علیه چه کسانی؟ هدف این نوشته کندوکاو در همین پرسش است؛ به‌ویژه در شیوه‌ای که خانه کارگر و محافل نزدیک به آن این عبارت را به کار می‌گیرند.

برای بورژوازی حاکم بر ایران، حق جنگ حقی متعلق به دولت و طبقه حاکم است؛ حقی برای فرمان‌دادن، بسیج‌کردن و قربانی‌گرفتن. در جهان سرمایه‌داران، جنگ ادامه سیاست است و سیاست نیز ادامه منافع سرمایه. پیامدهای ویرانگر آن، پیش از همه، بر زندگی طبقه کارگر فرود می‌آید: فقر، ناامنی، تفرقه، سرکوب، کار بیشتر و فرودستی بیشتر.

بحث این نوشته جدل نظری خشک بر سر یک واژه نیست. مسئله این است که وقتی خانه کارگر از «حق جنگ» حرف می‌زند، در واقع نه از حق کارگر؛ حق کارگران در دخالت مستقیم بر سر شروع یا پایان یا چگونگی سرنوشت جنگ و چگونگی ابزار پیشبرد جنگ آن بلکه از سر اهداف و مقاصد و منافع دشمنان کارگران، از حق دولت و سرمایه برای بردن کارگر به قربانگاه جنگ حرف می‌زند. این زبان، زبان دفاع از مردم نیست؛ زبان خاموش‌کردن مردم و بسیج نیروی کار برای ادامه همان سیاستی است که در صلح نیز چیزی جز بی‌حقوقی و سرکوب نصیب کارگران نکرده است.

خانه کارگر می‌بیند و می‌پذیرد — و چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد — که این جنگ، نه در آغاز و نه در ادامه، و نه حتی در هر پیروزی احتمالی، ربطی به منافع و مصالح طبقه کارگر ندارد. اگر پیروزی‌ای هم در کار باشد، این پیروزی تا آخرین فشنگ و بمب از هستی خانواده بزرگ کارگری هزینه خواهد گرفت. زیر آوار چنین جنگی، نسل‌هایی از کارگران یا لت‌وپار می‌شوند، یا زیر فشار فقر، کار بیشتر و سرکوب بی‌رحمانه‌تر خرد خواهند شد.

خانه کارگر سال‌هاست که در برابر حق تشکل مستقل، حق اعتصاب، حق اعتراض، حق دستمزد کافی و حق زندگی «شرافتمندانه» ایستاده است. در سال‌هایی که کارگران از حق کار، حق درمان، حق سازمان‌یابی و حق اعتراض سخن می‌گفتند، همین جریان در عمل علیه همان حقوق و علیه هستی طبقه کارگر عمل کرد. اکنون نیز وقتی از حق جنگ سخن می‌گویند، همان نقش دیرینه را ادامه می‌دهد: خاموش‌کردن صدای کارگر و تبدیل او به سرباز بی‌نام‌ونشان پروژه‌های طبقه حاکم با همه شائبه‌های میهن پرستانه اسلامی آن.

در طول جنگ نیز خانه کارگر جزئی از ماشین جنگی طبقه حاکم و جمهوری اسلامی عمل کرده است. بنابراین هر سخنی از «حق جنگ» اگر بخواهد کوچک‌ترین دفاعی از هستی و حرمت طبقه کارگر را در خود داشته باشد، نمی‌تواند نقش این نهاد را نادیده بگیرد. برعکس، چنین حقی تنها زمانی به نفع طبقه کارگر قابل فهم است که علیه همان سازوکارهایی قرار گیرد که می‌کوشند کارگر را به نیروی مطیع، خاموش و قربانی جنگ تبدیل کنند.

حق واقعی کارگر، حق جنگیدن برای دولت نیست؛ حق نپذیرفتن جنگی است که زندگی‌اش را نابود می‌کند. حق کارگر، حق دفاع از نان، خانه، امنیت، تشکل، اعتراض و کرامت انسانی خویش است. هر تعبیری از «حق جنگ» که این حقیقت را پنهان کند، چیزی جز پوشاندن چهره طبقاتی جنگ نیست. از این‌رو، اگر قرار است از حق سخن گفته شود، باید روشن گفت: نه حق دولت برای جنگ علیه طبقه کارگر، بلکه حق کارگر برای زندگی برای دفاع از روش و سیاست انترناسیونالیستی کارگری و عدالت جویانه طبقاتی خود.

کارگر نفت این مملکت سال‌ها بر سر دستمزد، شرایط استخدام و صندوق بانجستگی و مالیات‌های سنگین دست به مبارزه و اعتصاب زده است، آیا واقعا عالیجنابان هیئت مدیره شرکت نفت خود را مسخره کرده اند؟ افزایش بیست درصدی مزایا آنهم در کمک هزینه ورزش و غذای کارکنان متاهل و افزایش بن کارگری دیگر چه صیغه ای است؟

خیلی ساده، مسئله نه «بن کالاهای اساسی» است، نه «کمک‌هزینه ورزشی»، مساله حتی نمیتواند بر سر تامین مواد غذایی باشد، محاسبه و اجرای این اقلام خیلی بیشتر از صرف اجرای آن طرح خرج برمیدارد؛ نه قرار است کسی دنبال اجرا و نه کسی پیگیر این دلقک بازی بیافتد. این یک دهن کجی آشکار و تحقیر حرمت و حقوق کارگر نفت و مبارزات آنها است. بخش بزرگ طبقه کارگر ایران دبا تامین نان سفره روبروست، دولت فخیمه در مقابل روز روشن در تامین کالای مورد نیاز جا میزند، بیمه درمانی را بلا تکلیف میکند و بیکاران را به صف گرسنگان و به به امان خدا رها میکند؛ آنوقت خنده دار است که همین دولت در مقابل مبارزه و پیگیری کارگران صنعت نفت در دل پماران و جنگ و تباهی دایره و دمبک افزایش بیست درصدی رفاهی را بدست گرفته است.

باید پرسید این مصوبه را چه کسی تصویب کرده است؟ نمایندگان واقعی کدام مجمع کارگری آنجا بوده‌اند؟ کدام کارگر نفت، کدام کارگر پتروشیمی، کدام جمع مستقل کارگری پای این بازی امضا گذاشته است؟ کسی هست بپرست تکلیف وعده‌های قبلی، دستمزدهای پرداخت نشده، خورار خورار دستمزدهایی که بالا کشیده می‌شود به کجا رسید؟ اگر پول هست چرا وضع صندوق بازنشستگی سروسامان ندارد، وضع سروس‌ها و نظافت و غیره را چه کسی بهبود خواهد داد؟ اشتباهی در کار نیست. این مصوبه را سبک سنگین کرده‌اند. این قمار حساب شده مقامات است که روی نه فقط گرسنگی و نیاز کارگران بلکه بسیار بیشتر از آن دقیقاً بر سر تفرقه و سالها حمله به حرمت و همسرنوشتی میان کارگران شرط بسته‌اند و برای خود این قمار خطرناک را سر هم کرده‌اند.

حرف حساب این است: باید قبل از هر چیز وسیعا و در اشکال مختلف این قرطاس‌بازی توسط کارگران به صورت وزارت نفت تف شود. این مقامات را باید پشیمان کرد. این آن «قیامت» کارگری است که باید خاک نفت و پتروشیمی را به توبره کشید. اگر مطالبه، اگر تحقق خواست کارگری است، اگر حاصل مبارزه و پافشاری کارگری است پس هر قدم آن در مسیر به کرسی نشاندن و هر قران آن در مسیر تحقق آن فقط و فقط با تکیه به مبارزه و آگاهی خود کارگران حاصل شده است، باید این مبارزه را پاس داشت. سالهای سال و هنوز هم مخارج عظیم از نگهداری کودکان و سالمندان و خواهان و برادران بیکار را خود کارگران با کار بیشتر و با چنگ و دندان از میان تلنباری از وعده و مسخره بی‌بازی مقامات بدوش کشیده‌اند. دیگر بس است. نجابت و همسرنوشتی و حرمت کارگری جامعه را از حلقوم هیئت مدیره ای که کارگر را با مزخرفات مصوبه مزایای رفاهی کذایی بیرون بکشیم. ما حرمت و اتحاد و تعصب و نجابت کارگری آن جامعه را، کارگران نفت و توقع و بلندپروازی آنها را برای فردای سعادتمندی که دولت و بورژواها و هیئت مدیره را به سوراخ موش فراری داده ایم لازم داریم.

خیلی ساده است. یک بیانیه کارگری از کارگران نفت که این وعده‌ها را فاقد شروط لازم شایسته کارگری میدانند؛ از این الم شنگه جز یک قاب دستمال باقی نمی‌گذارد. مطمئن باشید کارگر در همه جا جز احترام بیشتر نه در اقتصاد و نه در سیاست، یک سر سوزن ضرری نخواهد دید. ما فقط در اتحاد، در تحکیم صفوف خود، و در تعصب عمیق نسبت به منافع مشترکمان می‌توانیم روی پای خود بایستیم و راهی به جلو باز کنیم.

زنده باد انقلاب کارگری!

شرایط امروز مردم فلسطین

از اکتبر ۲۰۲۵ که به اصلاح آتش بس اعمال شد تا اکنون حتی یک روز هم اسرائیل دست از حملات هوایی، ترور و کشتار و جنایات علیه مردم فلسطین بر نداشته است. طی اینمدت همباران و کشتار در نوار غزه و حملات هر روزه، چه توسط ارتش اسرائیل و چه توسط شهرک نشینان اسرائیلی، در بخش باختری در جریان بوده است.

مردم فلسطین بطور دائم و سیستماتیک زیر حمله همه جانبه بوده و هستند. بر اساس گزارشهای رسانه های رسمی و سازمان ملل از زمان آتش بس در اکتبر ۲۰۲۵ تا کنون بیش از ۱۲۵۰ فلسطینی که اساساً غیر نظامی بوده اند، توسط اسرائیل کشته و تعداد زیادی هم زخمی شده اند. طبق گزارش دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه سازمان ملل در ۱۴ اوت ۲۰۲۶، «بیشتر مردم غزه همچنان آواره و در معرض حملات هوایی اسرائیل هستند و در شرایط بسیار دشواری زندگی میکنند». طبق این گزارش هنوز ۹۰ درصد مردم غزه با کمبود «متوسط تا جدی» آب مواجه اند. در کرانه باختری علاوه بر عملیات و حملات ارتش و تهدید و خانه گردی و دستگیری و بی حرمتی روزانه به مردم، حملات شهرک نشینان تشدید شده است. در حال حاضر و بر اساس گزارش های معتبر گسترش شهرک سازی ها، محاصره خانواده های فلسطینی، قطع آب و برق آنان و تصرف زمین فلسطینی ها، بیرون کردن و جابه جایی مردم فلسطین و الحاق سرزمینهای آنان به اسرائیل در بخش باختری ادامه دارد و علیرغم «توافق و صلح و آتش بس» هیچگاه قطع نشده است.

این هنوز تمام ماجرا نیست، حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد سرزمینهای نوار غزه هنوز در اشغال اسرائیل است و مردمی که در حال حاضر در غزه هستند، طبق آمار سازمان ملل حدود ۲ میلیون و یک صد هزار نفر هستند، از ابتدایی ترین امکانات زندگی بی بهره اند. کمکها سازمان ملل به دلیل ممانعت های روزانه اسرائیل خیلی کم میرسد، غزه ویرانه است و بر اساس آمار رسانه های رسمی بیش از ۸۲ درصد تمام ساختمانهای آن ویران شده یا آسیب بسیار جدی دیده اند. سیستم درمانی مضمحل شده، تمام ۳۶ بیمارستان غزه آسیب جدی دیده و بعضاً ویران شده اند. روتیرز در ۱۳ اوت گزارش داده که ۱۷ هزار بیمار سرطانی در غزه به دلیل تخریب بیمارستانها به درمان مناسب و امکان شیمی درمانی دسترسی ندارند. تصور کنید که بر اساس آمار نهادهای سازمان ملل بیش از ۶۰ درصد مردم در نوار غزه ۱۰ متری محل زندگیشان در معرض فاضلاب و یا فضولات انسانی است. مردم غزه در ویرانه هایی زندگی میکنند که زیر آن اجساد عزیزانشان قرار دارد که هنوز از زیر آوار بیرون نیآورده اند و شاید هیچوقت بیرون نیابند. نمونه روشن گزارش سازمان ملل در ۷ اوت ۲۰۲۶ است که در غزه، در محله الصبره، جسد ۱۱۲ فلسطینی بیرو آورده شد که مربوط به حملات و همباران اسرائیل در ۲۰۲۳ است و گفته میشود در همان محل ۱۵۷ نفر دیگر زیر آوراند.

تمام این حقایق که تنها گوشه ای از جنایاتی است که دولت اسرائیل به کمک و حمایت بخش بزرگی از دولتهای فحیمه غربی به مردم فلسطین تحمیل کرده و کماکان ادامه دارد. جنایاتی که علیرغم انزوا، بی آبرویی و نفرت جهانی از فاشیسم حاکم بر اسرائیل بطور بی شرمانه ای ادامه دارد. طرح اخیر ایتامار بن گویر، وزیر امنیت ملی اسرائیل برای کندن خندق حاوی تمساح ها در دورتا دور زندانی که زندانیان فلسطینی در آن زندانی اند از این نمونه ها است. طرحی که دست به اجرایی آن شدند و کندن خندق شروع شد و قرار شد ۶۰ تمساح را برای آن استفاده کنند که نهایتاً با شکایت یک نهاد مدافع حیوانات در اسرائیل، دادگاه منطقه ای اورشلیم در ۶ اوت ۲۰۲۶ دستور داد فعلاً مانع انتقال تمساح های نیل به زندان فوق شوند. در این زمینه دولت اسرائیل با همه جناح بندی های آن هر مرزی از توحش، آدم کشی، عشق به جنایت و خونخواری را طی کرده اند. در این میان مسابقه تمامی احزاب و گروه های اسرائیل برای اثبات ظرفیت فاشیستی خود در جنایت علیه مردم فلسطین و علیه هر دولت و مردمی که با جنایات و توحش اسرائیل مخالف است، تهوع آور است. مسابقه ای که با نزدیک شدن به انتخابات کنست اسرائیل، در ۲۷ اکتبر ۲۰۲۳، شدت بیشتری گرفته است. بر خلاف تمام انتخابات جهان که احزاب پارلمانی سعی میکنند چهره ای ملایم و حتی بخشا انسان دوستانه از خود نشان دهند، تلاش میکنند خود را مدافع حقوق مردم معرفی و بهبود زندگی را وعده میدهند، در اسرائیل سعی میکنند قدرت و ظرفیت توحش و بربریت خود علیه مردمان غیر اسرائیلی، غیر یهودی، علیه مردم فلسطین، علیه هر کشور منتقد یا مخالفی را به رخ بکشند. پلاتفرمها و محور اصلی کمپین های تبلیغاتی این احزاب، از «صهیونیستهای لیبرال» تا فاشیستهای چون بن گویر و حزب «قدرت یهودی» او، چگونگی و نحوه کشتار مردم فلسطین، اشغال کامل نوار غزه و کرانه باختری و گسترش جنگ در منطقه

است. اسرائیل هر چند فرزند خلف دولتهای غربی و بازوی مسلح امریکا در خاورمیانه است، اما در جهان و در تاریخ بشر در توحش و جنایت گوی سبقت را از فاشیسم هیتلری ربوده است.

عصر تاریک اسرائیل

امروز حتی متحدین اسرائیل از آینده ناروشن اسرائیل و معضلات ادامه حیات در منطقه را هشدار میدهند. اسرائیل از زمان تشکیل آن تا امروز هیچ دوره ای به اندازه امروز در تنگنا و بن بست نبوده است. هیچگاه به اندازه امروز فاشیسم اسرائیل در جهان منفور نبوده و سطح نفرت از حاکمین بر این کشور، نفرت از تمام احزاب پارلمانی آن با همه جناح بندی های موجود، روز به روز رو به افزایش است.

از زمان تشکیل اسرائیل در ۷۹ سال قبل تا امروز، تمامی دولتهای مختلف اسرائیل به دلیل نقش مخرب شان علیه مردم فلسطین، اشغال و نسل کشی آنها، بیش از پیش مورد نفرت قرار گرفته اند. اما دوره اخیر بسیار متفاوت بود. دوره اخیر با بیداری جهانی و شگل گرفتن جنبش دفاع از مردم فلسطین تصور جهانیان در مورد اسرائیل به شکل بیسابقه ای دگرگون شد. دوره اخیر مردم متمدن در سراسر جهان علیه اسرائیل و شرکا و حامیان دست به اعتراض زدند و سیمای جهان را تغییر دادند. دوستی دولتهای غربی با اسرائیل را هزینه بردار کردند و مهر عدم مشروعیت را بر تمام ساختار و نهادهای جهانی زدند و در مقابل سقوط ارزشهای انسانی بویژه در غرب مقاومت کردند. دفاع از مردم فلسطین مهر خود را بر فضای سیاسی در جهان زد. جنبش دفاع از مردم فلسطین در این دوره و عظمت آن مرزهای جهان را در هم شکست و به صفی انسانی به وسعت جهان در حمایت از مردم فلسطین شکل داد. این جنبش با خواست پایان اشغال، پایان جنگ و جنایت و نسل کشی مردم فلسطین توسط اسرائیل و پایان حمایت و همکاری دولتهای غربی با اسرائیل شروع شد و سرانجام بایکوت اسرائیل و قطع هر نوع نه تنها همکاری که رابطه اقتصادی و سیاسی با اسرائیل به خواست این جنبش تبدیل شد. طبقه کارگر در این جنبش نقشی قابل توجه و جدی داشت، بستن بنادر و بار نژدن یا خالی نکردن بار به اسرائیل و از اسرائیل، ممانعت از ارسال تسلیحات به اسرائیل، اعلام اعتصابات عمومی توسط اتحادیه های کارگری علیه اسرائیل، فشار به کارخانه های اسلحه سازی برای قطع ارسال هر نوع تجهیزات نظامی به اسرائیل، تحریم و بایکوت شرکت های مرتبط با اسرائیل و همزمان فشار به دولتهای مختلف نه تنها برای قطع همکاری با اسرائیل، بلکه و به علاوه برای برسمیت شناختن فلسطین، همگی گوشه هایی از این تلاشها بود که در نتیجه آن اسرائیل به منزوی ترین و منفور ترین دولت تاریخ بشر تبدیل شد.

حمله امریکا و اسرائیل به ایران و گسترش جنگ و فضای جنگی حاکم بر منطقه، مستمسکی شد تا دول غربی مسئله فلسطین و جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین را به حاشیه برده یا کمرنگ کنند. این پدیده و طرح صلح ترامپ و آتش بسی که اعلام کردند، هر چند مانع ادامه جنایت و جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین نشد، اما مانع پیشروی های بیشتر جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین شد. با این وصف ناکامی اسرائیل و امریکا در حمله به ایران و شکست پروژه آنان، موقعیت اسرائیل در کل منطقه را ضعیف تر و آینده او را تاریکتر کرد.

این دوره با تضعیف موقعیت هژمون امریکا و افول ریاست او بر جهان، با تضعیف موقعیت امریکا در خاورمیانه، بدتر شدن این موقعیت پس از حمله به ایران و شکست ائتلاف امریکا-اسرائیل در رسیدن به اهداف استراتژیک خود، حملات ایران به همه پایگاههای امریکا در منطقه، ناتوانی امریکا در دفاع از متحدین خود در جهان عرب و مشخصاً حوزه خلیج فارس، موقعیت اسرائیل را به شدت در خاورمیانه بدتر کرده است.

شکست امریکا و اسرائیل در حمله به ایران، حملات تلافی جویانه ایران به پایگاههای امریکا در کویت، بحرین، اردن، عمارات و قطر و عربستان، کشورهای این منطقه را به این نتیجه رساند که دیگر امریکا نه میتواند امنیت آنها را تأمین کند و نه حاضر است ریسک بالا و هزینه زیادی به خاطر آنها پردازد. این واقعیت بر متن ادامه نسل کشی اسرائیل در نوار غزه و جنایت در کرانه باختری، افسار گسیختگی اسرائیل در این جنایات، تلاش ترامپ برای آشتی دادن کشورهای عربی با اسرائیل و بدون حل مسئله فلسطین، با هدف بهبود موقعیت دولت اسرائیل در خاورمیانه، «پیمان ابراهیم»، را سوزاند.

شکل گرفتن یک پیمان نظامی «پیمان مکه»، میان پاکستان، عربستان و ترکیه تلاش قدرتهای منطقه برای تأمین امنیت خود و حاکمی از بی اعتمادی به توان و خواست امریکا در دفاع از آنان، نه در مقابل ایران که اساساً در مقابل تعرض اسرائیل، مانند حمله به دوحه، و همزمان اتحادی علیه تعرض نظامی اسرائیل است. ... ادامه در صفحه بعد

علیه تروریزه کردن فضای کردستان

بدنبال جنگ چهل روزه و لغو پروژۀ حمله زمینی به ایران، با شرکت نیروهای مسلح ۶ جریان کردستانی، توسط ترامپ، شاهد گسترش فضای ملیتاریستی در کردستان و حملات نظامی به اردوگاههای این جریانات در عراق از طرف جمهوری اسلامی هستیم. از سوی دیگر موجی از اقدامات مسلحانه در شکل ترور و گسترش آن در شهرهای مختلف کردستان توسط گروه و باندهای مسلح قومی، به راه افتاده است.

طی چند هفته اخیر ترور افرادی در شهرهای مختلف، از مهیاد و سنندج تا میوان و..... به نام کشتن عوامل و همکاران جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. گروههای بی نام و نشانی تا کنون خود را به عنوان صاحب این ترورها معرفی کرده و همزمان جرایماتی مانند پژاک مسئولیت برخی از ترورها را به عهده گرفته و ادعای گروههای دیگر را رد کرده اند.

مستقل از صحت و سقم ادعاهای جریانات قومی در انجام این ترورها، این اقدام به موجی از ترس و ناامنی در شهرهای کردستان دامن زده است. علاوه بر افزایش کنترل و گسترش فضای ملیتاریستی توسط جمهوری اسلامی، به بهانه این ترورها، همزمان موجی از اعتراض و نگرانی مردم از این اقدامات، از افزایش فضای ترور و ناامنی و تهدید به نام مقابله با جمهوری اسلامی به راه افتاده است.

بنا به گزارشاتی که به ما رسیده است طی چند روز گذشته تعدادی علنا تهدید به ترور شده اند که نه عامل به جمهوری اسلامی اند و نه همکار نهادهای حکومتی. این واقعیت و تردیدات در مورد صحت ادعای این باندها مبنی بر عامل رژیم یا همکار رژیم بودن کسانی که ترور شده اند، پرونده و سابقه قتل، باجگیری و اخاذی از مردم توسط این جریانات، بر نگرانی و فضای نا امن در کردستان دامن زده است. نگرانی ازاینکه این ترورها زمینه برای گسترش ترور توسط جمهوری اسلامی، به نام این جریانات، را فراهم و افزایش دهد.

جمهوری اسلامی ایران، از کردستان، و از کردستان سرخ و آرایخواه و برابری طلبی که در آن جنبش سراسری «زن زندگی آزادی» پژواک عظیم و مردمی یافت، بیش از پیش می ترسد! از ظرفیت های انقلابی، چپ و کمونیستی کردستان، از کردستانی که پس از چهاردهه از تجربه انقلاب ۵۷، بار دیگر به کانون انقلابی تبدیل شد. کانونی که در آن تلاش برای دامن زدن به شکاف های دست ساز قومی و ملی و مذهبی، که خود جمهوری اسلامی یکی از مهمترین عناصر فعاله تعمیق آن بود، بی نتیجه ماند و اتحادی سراسری، انقلابی و مترقی برای آزادی، رفاه و برابری و آزادی زن شکل گرفت! اتحادی که از سنندج و تهران تا آذربایجان و خوزستان تا گیلان و خراسان و دهها و دهها شهر و استان دیگر را همچون پیکره واحدی در مقابل کل نظام با پرچم «زن زندگی آزادی» قرار داد.

پیکر واحدی که یکی از خشن ترین، مسلح ترین و مخرب ترین حکومت های قرن را ناچار به عقب نشینی های بسیار عظیمی کرد و دستاوردهای بزرگی برای جنبش آرایخواهانه کسب کرد. الغای گشت ارشاد و آزادی دوفاکتوی حجاب، بالا رفتن حرمت زن در جامعه، عقب نشینی فرهنگ ضد زن و مرد سالار و تعمیق اتحاد و همبستگی مردم محروم در سراسر ایران، تنها گوشه ای از دستاورد آن جنبش بود. عقب نشینی های جمهوری اسلامی در کردستان، به «باج دهی» به فرهنگ، زبان و لباس کردی، برای به تسلیم و قناعت کشاندن جامعه، از جمله «کردی» کردن مراسم نوروزی رسمی منجر شد. عقب نشینی که سوت به میدان آمدن ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی را به صدا درآورد. نقشه و کاری که عملا در راستای منافع نظام برای جنگ با جامعه متحدی بود که پس از خیزش زن زندگی آزادی، به جدا ل حکومت برای خلاصی از آن آمده بود.

این تجربه زنده، که توسط جهانیان مورد حمایت و استقبال قرار گرفت برای جنبش ناسیونالیستی کرد و فارس، به سنگر و هدفی برای تصرف تبدیل شد. کردستان امروز پس از شکست پروژۀ امریکا-اسرائیل در بمباران و تخریب و کشتار تحت عنوان «آزاد سازی» به کمک باندهای قومی، توسط جمهوری اسلامی بیش از پیش ملیتاریزه شده است. شرایطی که بی تردید جریانات ناسیونالیست کرد و باندهای قوم پرست، از عناصر فعاله ایجاد آن بوده اند.

مردم فلسطین و...

این بیان موقعیت جدید و بشدت تضعیف شده اسرائیل در این منطقه است. هیچ جنگی و هیچ جنگ طلبی ای اسرائیل را نجات نمیدهد. در این میان مردم محروم فلسطین کهاكان نه فقط زیر فشار اقتصادی اسرائیل اند که هر روزه قربانی جنایت و توحش ارتش رسمی و غیر رسمی اسرائیل، شهرک نشینان، میشوند. این پدیده نمیتواند نه ادامه دار باشد و نه ابزاری برای نجات اسرائیل. امروز دیگر نجات اسرائیل حتی برای هیئت حاکمه امریکا بیش از همیشه مشکل و هزینه بردار شده است. امریکا بر سر حمایت بی قید و شرط دولتهای تاکنونی و حمایت بی قید و شرط نظامی، اقتصادی، مالی، سیاسی و..... دو شقه شده است. مسئله اسرائیل و فاشیسم آن امروز و رابطه مردم امریکا با این پدیده مهر خود را بر فضای سیاسی امریکا زده است. اسرائیل در «خانه پدری» خود، امریکا، هم منزوی و منفرد است.

ترورهای اخیر در کردستان بازتاب استیصال و شکست گروههای مرتجعی است که قرار بود پیاده نظام اسرائیل و امریکا در حمله به ایران باشند. این ترورها، همچون عملیات ائتلاف احزاب شش گانه، کمترین ارتباطی به تاریخ مبارزاتی مردم در کردستان ایران و منافع آنها ندارد. این ترورها ادامه همان پروژۀ مخرب است و بیشترین لطمه را به فضای جامعه و به مبارزه و اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی میزند. این ترورها ادامه پروژۀ ناامن کردن جامعه و تلاش برای تحریک و جنگهای صلیبی و خونین است. این ترورها نه ادامه مبارزه مسلحانه توده ای علیه جمهوری اسلامی است و نه ادامه مبارزات و سنت مبارزاتی مترقی و مردمی در کردستان است و نه در راستای منافع مردم.

عوامل امنیتی نظام را بی تردید باید شناسایی کرد و آن ها را منزوی کرد! محیط های کار و زندگی و فعالیت سیاسی شهروندان در سراسر ایران و در کردستان را از تعرض و فعالیت های مخرب آنها محفوظ نگاه داشت. مبارزه با این عوامل، کار تشکل های مردمی در محل کار و زندگی، مدارس و دانشگاه ها و کارخانه ها و .. است. ترورهای اخیر در کردستان، که بعید نیست بخشی از آن توسط خود جمهوری اسلامی و عواملش صورت بگیرد و بخش دیگری توسط گروه های ناشناخته و یا شناخته شده ای که مستقیم و غیرمستقیم مسئولیت آن را بعهده گرفته اند و آن را بنام «عملیات انقلابی» در دفاع از مردم قلمداد میکنند، تماما علیه مبارزات مردمی، انقلابی و آرایخواهی مردم در کردستان ایران و در سراسر ایران است.

اقدامات خودسرانه ترور توسط این و آن سازمان بی ریشه در جامعه، سازمان هایی که نه در محیط کار و نه در محیط زندگی مردم در کردستان ایران، درگیر مبارزات مردمی نیستند، سازمان هایی که کمترین مسئولیتی در قبال فعالیت های نظامی و امنیتی خود ندارند، سازمان هایی که به جامعه، به هیچ نهاد مردمی و جامعه مدنی و تشکل مبارزاتی پاسخگوی فعالیت هایشان نیستند، هیچگونه حسابرسی مردمی بر اقدامات شان ناظر نیست! نه تنها قابل حمایت نیست که باید توسط نهادهای تشکل های مردمی با آن قویا مقابله شود. کردستان ایران سنت و سیر حرکت مبارزاتی خود، از کوچ میوان تا مقاومت سنندج سرخ، از اعتراضات و اعتصابات معلمان و بازنشستگان و کارگران تا خیزش زن زندگی آزادی، سنت مبارزاتی خود را می شناسد.

این عملیات نه تنها در ادامه و راستای سنت و موازین مبارزه سیاسی و نظامی در کردستان ایران نیست که مستقیما علیه آن، علیه جامعه و علیه پیشروی جامعه است. این تحرکات ماتریال اجری یک سناریو سیاه در کردستان و ایجاد شکاف و انشقاق میان مردم است. این اقدامات فضای ترور، کشتن و انتقام گیری را برای هر جریان و باند تبهکار و هر گروه گانگستری باز میکند.

مردم آرایخواه کردستان!

کردستان سرخ یکی از سنگرهای انقلابی برای مبارزات آرایخواهانه و برابری طلبانه مردم در ایران است. نباید اجازه داد در فضای پرتنش کنونی و در دل جنگ و بمباران به نام «مقابله با جمهوری اسلامی» شهر و روستاهای کردستان به محل ترور و تهدید و آدم ربایی این جریانات یا پادگانی کردن و بگیر و ببند به نام «مقابله با دشمن» تبدیل شود.

مردم کردستان نباید در منگنه این دو ارتجاع، در حاکمیت و در اپوزیسیون، قرار بگیرند!

مبارزه آرایخواهانه کارگران و اقشار محروم و مردم آرایخواه در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تأمین جامعه انسانی، آزاد و مرفه، با اتحاد و سازماندهی نیروی خود و نقشه آگاهانه کمونیستها و آرایخواهان انجام میگیرد. دست بردن جنبش برابری طلبانه ما، دست بردن کارگران و زحمتکشان به اسلحه و برای ساقط کردن قدرت حاکم، حق ما است. بی تردید هر وقت لازم باشد باید با قیام شهری و از جمله در شکل مسلحانه توده ای آن قدرت حاکم را ساقط کرد. اما نباید اجازه داد گروهها و فرقه های قومی که هر کدام افسارشان را دست دولتی داده اند، به نام ما مبارزه ما با جمهوری اسلامی، با ترور و انتقام جویی های کثیف خود، با تهدید مخالفان خود به نام مبارزه با جمهوری اسلامی، محیط کار و زندگی ما را نا امن کنند. باید همانطور که دست رد به سینه جمهوری اسلامی زده ایم، دست رد به سینه این باندها زد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ مرداد ۱۴۰۵- ۱۴ اوت ۲۰۲۶

تشدید جنگ طلبی اسرائیل، در حقیقت بیان استیصال و بی آیندگی او است. اشغال مناطقی در سوریه، لبنان و فلسطین، ادامه جنگ و بمباران در لبنان و فلسطین و اقدامات مخرب او در ایران و تلاش برای ناامن کردن این کشور با اتکا به گروهها و جریانات پرو اسرائیلی، بیان ضعف و استیصال کشوری است که هیچ جنایت و جنگ طلبی دیگر نجاتش نمیدهد.

مستقل از آینده مردم فلسطین که قطعاً به فاکتورهای متعددی گره خورده است، خصوصاً به نقش جنبش دفاع از مردم فلسطین و نقش پیشرو طبقه کارگر در آن، اما عصر تاریک فاشیسم اسرائیل مدتها است شروع شده است. اسرائیل امروز برای ادامه حیات خود به تحولاتی بنیادین از پائین برای پایان دادن به حکومت قومی- مذهبی و حاکمیت احزاب الترا راست قومی و مذهبی و حل مسئله فلسطین است. نجات جامعه اسرائیل نه در انتخاب فاشیستی «خفیف تر»، «لیبرال تر» که در به زیر کشیدن این حکومت فاشیستی و همزمان حل مسئله فلسطین است.

مسئله، منافع طبقاتی یک دستگاه تحلیلی مشخص و استدلال‌های سیاسی آن است؛ یعنی اینکه این واژه‌ها در نهایت به منافع کدام طبقه خدمت می‌کنند و خواننده را به کجا می‌برند. و درست در همین‌جا است که نمایش کمی عجیب می‌شود: شما با بلیت «کمونیسم و کارگر» وارد سالن شده‌اید، اما در ردیف جلو ناگهان همان آقایی را می‌بینید که پلاکارد «جنگ، جنگ تا پیروزی» دستشان گرفته‌اند و با جدیت برای «مشروعیت نظام» و بورژوازی در قدرت کف می‌زنند.

در نامه شفیق، خیابان بیشتر شبیه اورژانس است. حکومت ظاهراً دچار سکتۀ مشروعیت شده؛ تلفن را برمی‌دارد و شماره خیابان را می‌گیرد.

خیابان جواب می‌دهد: «اورژانس خیابانی، بفرماید.»

حکومت می‌گوید: «وضعیت بحرانی است.»

خیابان می‌پرسد: «علائم؟»

پاسخ: «فقدان مشروعیت، جنگ خارجی، بحران داخلی، اختلاف بر سر مذاکره و سازش.»

اپراتور می‌گوید: «نگران نباشید. آمبولانس مردم در راه است.»

آمبولانس می‌رسد، مردم پیاده می‌شوند، چند شعار داده می‌شود، نظام تنفس مصنوعی می‌گیرد و بعد، طبق معمول، آمبولانس را مرخص می‌کنند تا در بحران بعدی دوباره احضار شود.

اما شاهکار کمدی اینجااست که آقای شفیق اصولاً نخستین کاشف «خیابان» نیست. ایشان دیر رسیده‌اند. خیلی دیر. مسئله خیابان مدت‌هاست توسط دوستان ایشان در حاکمیت که ظاهراً از نظر واژگان سیاسی با ایشان فاصله چند کهکشانی دارند، کشف شده است. جبهه پایداری، سعید جلیلی‌ها، مکارم شیرازی‌ها و ادبیات رسانه‌ای نزدیک به حاکمیت مدت‌هاست مشغول تولید نظریه درباره «خیابان» هستند. در متونی از این طیف در رجانیز، «بعثت الهی مردم در خیابان» به‌عنوان عاملی برای جلوگیری از «استحاله مقاومت» معرفی می‌شود و گفته می‌شود که اگر مردم در خیابان منفعل شوند، مقاومت در برابر آمریکا تضعیف خواهد شد. حتی حضور مردم در خیابان در کنار «موشک‌ها» و «اراده رزمندگان» به‌عنوان عاملی برای تغییر معادله جنگ تصویر شده است.

حالا این شاهکار را کنار نامه شفیق بگذارید. یک طرف می‌گوید: «بعثت خیابان». طرف دیگر می‌گوید: «مردم» و «طبقه کارگر» در خیابان. یک طرف می‌گوید «رزمندگان» و «جبهه مقاومت». طرف دیگر می‌گوید «توده‌ها» و «بسیج مردمی». یکی با زبان رسمی حاکمیت سخن می‌گوید، دیگری با زبان چپ ناسیونالیست و مرتجع - ضدامپریالیست. اما در هر دو روایت، خیابان و مردم در لحظه جنگ از یک عرصه مستقل مبارزه اجتماعی به منبعی برای تقویت جبهه حاکمیت تبدیل می‌شوند. اینجا دیگر تفاوت واژگان چندان مهم نیست؛ مهم این است که خیابان و مردم کجا قرار گرفته‌اند: در برابر قدرت، یا پشت قدرت؟

و این همان جایی است که باید از جناب شفیق پرسید: کشف دیرهنگام خیابان مبارک! ولی چرا درست در لحظه‌ای که جمهوری اسلامی به آن احتیاج پیدا کرده است؟ چرا خیابان ناگهان این‌قدر عزیز شده؟ چرا همان خیابانی که در سال‌های اخیر محل اعتراض کارگران، زنان، دانشجویان و جنبش‌های اجتماعی علیه ساختار قدرت بود، اکنون باید در قالب «بسیج مردمی» برای دفاع از همان ساختار سیاسی بازتعریف شود؟ آیا خیابان فقط وقتی خیابان خوبی است که علیه «امپریالیسم جهانی» شعار بدهد؟ یا اگر علیه حکومت خودی شعار داد، ناگهان از «خیابان» تبدیل می‌شود به «نفوذ»، «استحاله»، «ضدانقلاب» و «پروژه امپریالیسم»؟

اینجا نمایش وارد پردۀ دوم می‌شود: «جنگ، جنگ تا پیروزی، با گویندگی شفیق!» جبهه پایداری خواهان ادامه جنگ تا شکست کامل آمریکا و اسرائیل است و مذاکره را مانعی در این مسیر می‌داند و در همین چارچوب، جناح‌های حکومتی موافق مذاکره را «سازشکار»، «غرب‌گرا» یا کسانی معرفی می‌کنند که جبهه مقاومت را تضعیف می‌کنند. دوگانه آنها روشن است: یک طرف «مقاومت و ایستادگی»، طرف دیگر «مذاکره، سازش و تسلیم». حالا نامه شفیق را بخوانید. جنگ نیز عمده‌تاً در چارچوب رویارویی آمریکا و اسرائیل با ایران و «بلوک امپریالیستی» توضیح داده می‌شود و خطر اصلی،

در کنار «تهاجم خارجی»، در آنجایی قرار می‌گیرد که جناح‌هایی از حاکمیت بخواهند در این شرایط راه دیگری پیشنهاد کنند. کشف سیاسی خیابان در نامه «همه قدرت به خیابان...»، در خلا اتفاق نیفتاده است. همین مفهوم پیش‌تر در ادبیات جبهه پایداری به‌عنوان «بعثت خیابان»، «حضور مردم در خیابان» و پشتوانه «میدان» در برابر مذاکره و سازش صورت‌بندی شده بود. شفیق با تأخیر، برای فشار آوردن به جناح‌های داخلی طرفدار مذاکره، در لیست «برادران» جبهه پایداری برای ورود به این «بعثت» نام‌نویسی کرده است. این شباهت وقتی عریان‌تر می‌شود که جناب شفیق، جنبش «زن، زندگی، آزادی» را هم در قاف «تقابل امپریالیسم با ایران» می‌گذارد؛ جنبشی که از دل جامعه علیه جمهوری اسلامی برخاست، اما در این روایت ناگهان از یک جنبش اجتماعی به «مسئله امپریالیسم» تبدیل می‌شود. اینجا فاصله «کمونیسم» شفیق با پروپاگاندا جمهوری اسلامی به اندازه یک ارزن است: مردم تا وقتی پشت حکومت‌اند، «توده‌های قهرمان»‌اند. اما همین مردم وقتی علیه حکومت به خیابان می‌آیند، باید پرونده‌شان را به «اداره مبارزه با امپریالیسم» فرستاد تا معلوم شود کدام سفارتخانه آنها را به خیابان فرستاده است! تفاوت فقط در واژه‌هاست: حکومت می‌گوید «فتنه و دشمن»، شفیق می‌گوید «پروژه امپریالیستی». یکی با زبان امنیتی سرکوب می‌کند، دیگری با زبان «چپ» همان جنبش را از ماهیت و استقلال سیاسی‌اش خلع می‌کند. این همان ترفند قدیمی جابه‌جایی سوژه و ایزد است: حکومت تبدیل به «سنگر مردم» می‌شود و مردم تبدیل به «نیروی» که باید پشت سنگر بایستد. بعد اگر کسی پرسد «پس تکلیف مردم در برابر خود سنگر چیست؟» پاسخ می‌آید: «فعلاً بحث را عوض کنید، آمریکا حمله کرده است.» اگر دوباره پرسید «اما این سنگر چه سیاستی در برخورد به کارگران و زنان و مخالفان سیاسی دارد؟» پاسخ احتمالاً این است: «فیق، اول باید امپریالیسم را شکست بدهیم.» اگر بگویید «بعدش؟»، یک صدای آرام از پشت صحنه می‌آید: «بعدش را در قسمت دوم سریال خواهیم دید.»

و اینجا است که نامه شفیق به تجربه تاریخی سازمان اکثریت نزدیک می‌شود؛ نه از حیث یکی‌بودن تاریخی یا سازمانی، بلکه از حیث یک الگوی سیاسی بسیار مشخص. مسئله آن دوره این بود که جمهوری اسلامی چگونه فهمیده شود: آیا حکومت جدید را باید یک «ضدانقلاب بورژوا - امپریالیستی» دانست که دست برقضا توسط «امپریالیسم جهانی» برای سرکوب انقلاب ۵۷ طراحی شد، یا آن را برخاسته از انقلاب ۵۷ دانست که تعرض به حکومت، تعرض به انقلاب محسوب شود؟ در روایت سیاسی اکثریت، جمهوری اسلامی بخشی از دستاورد انقلاب بود و بنابراین در برابر «ضدانقلاب» و «دشمن خارجی» باید از آن دفاع کرد. در همین فضای سیاسی، شعار معروف «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید» به‌قصد سرکوب «ضدانقلاب» در کردستان، به یکی از شعارهای هویتی این سازمان بدل شد. تعرض به شوراهای کارگری، حمله به زنان، شروع اعدام‌های فله‌ای کمونیست‌ها و آزادیخواهان در سراسر ایران و حمله به آخرین سنگر دفاع از دستاوردهای انقلاب در کردستان با فتوای جهاد خمینی، با همین منطق سازمان اکثریت صورت‌بندی شد و از آن دفاع به عمل آمد. اکثریت در آن دوره می‌گفت: اگر جمهوری اسلامی در برابر ضدانقلاب داخلی و دشمن خارجی تضعیف شود، انقلاب شکست خواهد خورد. بنابراین باید سپاه بعنوان بازوی نظامی حکومت تقویت شود. آن تجربه یک درس بسیار مهم دارد: وقتی نیروی انقلاب و جریانات ضدانقلاب یکی گرفته شوند، دفاع از ارتجاع به‌سادگی می‌تواند لباس دفاع از انقلاب بپوشد. بعد کافی است یک «دشمن خارجی» یا یک «ضدانقلاب» داخلی پیدا شود تا تمام تناقض‌ها موقتاً به تعطیلات بروند.

طنز تلخ اینجااست که نامه امروز شفیق نیز جمهوری اسلامی را در مقام سوژه‌های قرار می‌دهد که باید در برابر «امپریالیسم جهانی» از آن حفاظت کرد. اینجا دیگر تقریباً با یک وارونگی کامل مواجهیم: حکومتی که از دل سرکوب خونین یک انقلاب شکل گرفت محصول انقلاب ۵۷ قلمداد می‌شود و باید از سوی مردم و طبقه کارگر در برابر امپریالیسم حفاظت شود. با یک چرخش قلم، جمهوری اسلامی از جایگاه «دشمن» به جایگاه «دوست» منتقل می‌شود.

و حالا سؤال ساده اما شرم‌آوری مطرح می‌شود: اگر جمهوری اسلامی باید در برابر امپریالیسم حفظ شود، چرا امپریالیسم فقط آن طرف مرز نشسته است؟ چرا امپریالیسم وقتی وارد منطقه می‌شود، ناگهان به دشمن تبدیل می‌شود، اما وقتی قدرت سیاسی و اقتصادی در داخل متمرکز می‌شود، دیگر مسئله «قدرت» نیست؟ ادامه در صفحه بعد

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

چرا یک «قدرت خارجی» را باید تحلیل کرد، اما قدرت داخلی را باید با عبارت «دفاع از کشور» از زیر ذره بین خارج کرد؟

گویا در این روایت، جمهوری اسلامی یک ویژگی جادویی دارد: هرچه قدرت بیشتری پیدا کند، کمتر شبیه قدرت می‌شود. آمریکا قدرت است؛ اسرائیل قدرت است؛ امپریالیسم قدرت است؛ اما جمهوری اسلامی، ظاهراً فقط «سنگر مردم» است. اگر در منطقه نفوذ کند، اسمش «مقاومت» است؛ اگر در داخل اعدام و سرکوب کند، بحث را ببریم به موضوع جنگ؛ اگر کارگر اعتراض کند، صبر کنیم تا امپریالیسم شکست بخورد؛ اگر زن اعتراض کند، لابد پروژه «غرب» است؛ اگر جوان به خیابان بیاید، اول باید مشخص شود در کدام ستاد خارجی آموزش دیده است!

و اینجا است که می‌توان با همان کنایه قدیمی گفت:

شفیق بالاخره خیابان را کشف کرد؛ فقط با کمی تأخیر. مشکل این است که وقتی رسید، جبهه پایداری از قبل صندلی‌های ردیف اول را گرفته بودند، جلیلی بلیت‌ها را کنترل می‌کرد، بلندگوهای «جبهه» روشن بود و روی پلاکارد بزرگ وسط سالن نوشته بودند: «بعثت خیابان!»

شفیق وارد می‌شود و می‌گوید: «همه قدرت به خیابان!»

یکی از ردیف اول برمی‌گردد: «بفرمایید برادر، جای شما محفوظ است.»

شفیق می‌پرسد: «این جلسه چیست؟»

پاسخ می‌آید: «جلسه بسیج مردم علیه سازشکاران.»

«پس اشتباه نیامده‌ام؟»

«نه، فقط پلاکاردتان کمی کج است.»

و این شاید عصاره کل ماجرا باشد: مترادف‌ها عوض شده‌اند، اما مقصد نه! یک طرف می‌گوید «استکبار جهانی»، طرف دیگر می‌گوید «امپریالیسم جهانی». یکی می‌گوید «مقاومت»، دیگری «مبارزه با امپریالیسم». یکی می‌گوید «بعثت خیابان»، دیگری «بسیج مردمی». یکی می‌گوید «رزمندگان»، دیگری «توده‌ها». اما اگر همه این جاده‌ها در نهایت به یک نتیجه برسند — یعنی بسیج مردم برای حفظ موقعیت حکومت در شرایط جنگ و تعلیق تضادهای اجتماعی در برابر «دشمن اصلی» — آن وقت حق داریم از خود پرسیم که آیا واقعاً با یک سیاست کارگری روبه‌رو هستیم یا با همان سیاست ارتجاعی سازمان اکثریت، فقط با جلدی تازه.

و این پرسش آخر را باید بی‌پرده مطرح کرد: اگر «طبقه کارگر» قرار نیست در این شرایط جبهه مستقل طبقاتی خود را علیه همه قطب‌های ارتجاع چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون سازمان دهد؛ اگر قرار نیست هم‌زمان با مخالفت با جنگ «خارجی»، علیه سرکوب، استثمار، استبداد و سیاست‌های «داخلی» نیز موضع مستقل داشته باشد؛ اگر قرار است در لحظه بحران تاریخی پشت ساختار سیاسی موجود بایستد تا حکومت از جنگ عبور کند، پس مرز میان سیاست کمونیستی - کارگری و سیاست دفاع از حاکمیت موجود کجاست؟

پاسخ این پرسش را می‌توان با تکرار «امپریالیسم جهانی» پنهان کرد. زیرا مخالفت با جنگ، با دفاع سیاسی از حکومت یکی نیست. مخالفت با حمله آمریکا و اسرائیل، با مطالبه مشروعیت برای جمهوری اسلامی یکی نیست. دفاع از مدنیت و زندگی مردم ایران، با دفاع از ساختار سیاسی حاکم یکی نیست. و دفاع از مردم در برابر جنگ، با بسیج مردم برای نجات حکومت از بحران مشروعیت یکی نیست.

این مرزها برای کمونیست‌ها و طبقه کارگر حذف نشده‌اند؛ اما برای شفیق و کل چپ مرتجع ناسیونال - اسلامی که پشت تئوری انتخاب میان دو قطبی «ارتجاع داخلی» یا «امپریالیسم جهانی» قایم شده‌اند، مرزی میان انقلاب و ضدانقلاب باقی نمانده است. تجربه انقلاب ۵۷ و نقد مارکسیستی به مبانی آن چپ ملی - اسلامی انقدر در ذهنیت کمونیست‌ها و طبقه کارگر امروز زنده است که محال است مانند آقای شفیق از در «دفاع از خیابان و انقلاب» وارد شوند و چند لحظه بعد در اتاق دیگری نشسته باشند که روی درش نوشته‌اند: «جبهه پایداری — جلسه فوق‌العاده: چگونه با سازشکاران برخورد کنیم؟» و این شاید خلاصه طنز سیاسی این نامه باشد: شفیق برای پیوستن به جبهه پایداری آمده است؛ نه از در اصلی، بلکه از راهروهای پیچ‌درپیچ چپ ناسیونال - اسلامی.